



supply system of needs; An interdisciplinary approach to solving social problems

Ali Khalili ¹

Abstract

Social thinkers in general and sociologists in particular are responsible for studying social issues. Efforts to describe, explain and prescribe social issues have continued since the beginning of modern sociology in the 19th century. Several schools of thought in the West have been formed in the face of social issues, and each of them has studied social issues. In spite of all the positive points of these approaches, the weakness of the knowledge bases has caused their low success in terms of opinion and practice. This article seeks to present an attitude based on Islamic traditions in facing social harms. The approach of the supply system examines social issues from this point of view. Based on this, social issues are the result of efforts to meet needs. The materialization of the elements of the system of providing needs in the modern era is the main factor in the spread of social problems. Therefore, efforts to solve social problems should be made within the framework of revitalizing the divine system of providing needs.

Keywords: social issues, meeting needs, pathology, Islamic approach, social harms.

1. Assistant Professor, Faculty of Social Culture, Imam Hussein University, Tehran, Iran.

kpakhalili@ihu.ac.ir

Cite this Paper: Khalili'A. Supply system of needs; An interdisciplinary approach to solving social problems. *Interdisciplinary studies of Islamic Revolution Civilization.* , 8(2), 107-128.

Publisher: Imam Hussein University

© **Authors**



This article is licensed under a Creative Commons Attribution 4.0 International License (CC BY 4.0).



مقاله پژوهشی

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۲/۳۰

تاریخ بازنگری: ۱۴۰۳/۰۶/۰۵

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۶/۱۲

تاریخ انتشار: ۱۴۰۳/۰۷/۰۱

صص: ۱۲۸-۱۰۷

شاپا چاپی: ۸۹۰۱-۲۹۸۰

الکترونیکی: ۱۶۸۵-۲۸۲۱



نظام تأمین نیاز؛ رویکردی میان‌رشته‌ای به حل مسائل اجتماعی

علی خلیلی^۱

چکیده

اندیشمندان حوزه اجتماع عموماً و جامعه شناسان خصوصاً متکفل مطالعه مسائل اجتماعی هستند. تلاش‌ها برای توصیف، تبیین و تجویز مسائل اجتماعی از آغاز جامعه شناسی نوین در قرن نوزدهم تاکنون ادامه داشته است. مکاتب متعددی در مغرب زمین منبث از اندیشه‌های دوران مدرن در مواجهه با مسائل اجتماعی شکل گرفته و هرکدام از بعدی به مطالعه مسائل اجتماعی پرداخته‌اند. به رغم تمام نکات مثبت این رویکردها، ضعف بنیان‌های معرفتی، سبب توفیق کم آن‌ها در مقام نظر و عمل شده است. این مقاله به دنبال ارائه نگرشی مبتنی بر معارف متخذ از سنت اسلامی در مواجهه با آسیب‌های اجتماعی است. رویکرد نظام تأمین نیاز، مسائل اجتماعی را از این منظر بررسی می‌نماید. بر این اساس مسائل اجتماعی زاییده تلاش برای تأمین نیاز است. مادی شدن ارکان نظام تأمین نیاز در دوران مدرن اصلی‌ترین عامل گسترش مسائل اجتماعی است. لذا تلاش‌ها برای حل مسائل اجتماعی باید در چارچوب احیای نظام الهی تأمین نیاز صورت پذیرد.

کلیدواژه‌ها: مسائل اجتماعی، تأمین نیاز، آسیب شناسی، رویکرد اسلامی، آسیب‌های اجتماعی.

۱. استادیار، دانشکده فرهنگی اجتماعی، دانشگاه جامع امام حسین(ع)، تهران، ایران

akhx600@gmail.com

استناد: خلیلی، علی. نظام تأمین نیاز؛ رویکردی میان‌رشته‌ای به حل مسائل اجتماعی، (۲۸)، ۱۰۷-۱۲۸. DOR: .

© نویسندگان

ناشر: دانشگاه جامع امام حسین (ع)



این مقاله تحت لیسانس آفرینندگی مردمی (Creative Commons License- CC BY) در دسترس شما قرار گرفته است.

مقدمه و بیان مسئله

اهمیت مسائل اجتماعی و تلاش برای توقف، کاهش و حل آن بر همگان روشن است. اعتیاد، خودکشی، قتل، سرقت، طلاق، حاشیه نشینی، شکاف طبقاتی، فرار مغزها و... معضلاتی هستند که اگر رشد آنها متوقف نشود هر جامعه‌ای را در سراسیمی سقوط قرار می‌دهند. البته این معضلات قدمتی چند هزار ساله دارند. قتل معضلی است که از همان ابتدای حیات بشر در روی زمین وجود داشته است. اما شاید در هیچ دوره‌ای مجموع این مسائل به این شدت و گستردگی نبوده است. اگرچه تأملات جامعه‌شناسانه قدمت بسیار طولانی داردⁱ اما تجسد آن در قالب یک دانش و علم مستقل در قرن نوزدهم و توسط آگوست کنت صورت گرفت. جامعه‌شناسان غربی از بدو پیدایش این علم در قرن نوزدهم با مطالعه مسائل اجتماعی به دنبال فهم و سپس حل آن‌ها بوده‌اند. تلاش‌های نظری آن‌ها منجر به شکل‌گیری مکاتب و رویکردهای متعددی در حوزه مسائل اجتماعی شده است. هر کدام از این مکاتب، فهم ما از مسائل اجتماعی در هر سه حوزه توصیف، تبیین و تجویز را افزایش داده‌اند.

هفت رویکرد آسیب‌شناسی، بی‌سازمانی، تضاد ارزشی، انگ‌زنی، کج رفتاری، انتقادی و بساخت‌گرایی مهم‌ترین رویکردهای غربی در مواجهه با مسائل اجتماعی هستند (رابینگتن، ۱۳۹۷: ۲۲). این رویکردها علی‌رغم همه نکات مثبتی که دارند در توصیف، تبیین و تجویزشان از مسائل اجتماعی با اشکالات عدیده‌ای مواجهند.

رویکرد آسیب‌شناسی با تشبیه جامعه به بدن و جامعه‌شناس به پزشک، همچون طبیبی امیدوار به درمان بیماری‌های اجتماعی بود. (اسمیت، ۱۹۲۰: ۲)ⁱⁱ این رویکرد به درستی، نقش آموزش و تربیت را ایجاد و همین‌طور حل مسائل اجتماعی تشخیص داده است. با این همه از دو نکته کلیدی غفلت کرده است: اولاً نظام تربیتی بدون ایجاد و تعمیق ایمان به خداوند نمی‌تواند ضامن جلوگیری از بروز مسائل اجتماعی باشد. ثانیاً ریشه مسائل اجتماعی صرفاً ندانستن نیست بلکه نخواستن، نتوانستن و نگذاشتن هم هست و برای این موارد تدبیری نیندیشیده است.

رویکرد بی‌سازمانی اجتماعی معتقد بود فقدان مقررات اجتماعی دستاوردهای احتمالی فرد را کاهش می‌دهد و او را به وضعیت بدوی زندگی بازمی‌گرداند. (کولی، ۱۹۱۰: ۳۴۸)ⁱⁱⁱ اگرچه این

رویکرد به طرز صحیحی، نقش سازمان اجتماع در جلوگیری از مسائل اجتماعی را تشخیص داده است اما نه راه حلی برای جلوگیری از فروپاشی سازمان اجتماعی دارد نه متوجه نقش فرد جدای از سازمان اجتماعی هست.

رویکرد تضاد هم واقع‌بینانه منشأ مشترک مسائل اجتماعی را تضاد ارزش‌ها و منافع می‌داند (فولر و مایر، ۱۹۴۱: ۲۷)^{iv} اما تصورش از دامنه تضاد محدود است. تضاد دامنه بسیار گسترده‌تری از تلقی آن‌ها دارد و از درون هر فرد آغاز شده و به تمام عرصه‌های اجتماع کشیده می‌شود. همچنین آن‌ها راه مناسبی برای پایان دادن به تضادها پیشنهاد نمی‌کنند. اساساً مدرنیته نمی‌تواند به این تضادها خاتمه دهد زیرا مستغنی شدن از عنایت خداوند و تکیه کردن به عقل و تجربه، انسان مدرن را در مواجهه با تضادها بسیار ضعیف می‌کند.

رویکرد انگ‌زنی، به درستی، متوجه نقش برجسب‌های نابجا در تمدید و تشدید جرائم اجتماعی شده است. اما به نادرستی معتقد است که انحراف اجتماعی: فت رفتاری که انجام می‌شود نیست بلکه حاصل اعمال قوانین و جریمه‌ها بر فرد متخلف است. (بکر، ۱۹۶۶: ۹)^v این رویکرد در خصوص ارتکاب اولیه این جرائم حرفی برای گفتن ندارند و از این نکته غفلت دارد که عاملی که سبب اولین ارتکاب شده است خود به تنهایی می‌تواند سبب ارتکاب‌های بعدی بشود و نیازی به یک برجسب قوی برای تکرار آن‌ها نیست.

رویکرد ساختارگرایی مرتن، موشکافانه پی به نقش ساختارها در شکل‌گیری مسائل اجتماعی برده است. شکاف ساختاری میان اهداف و ابزارها منجر به گسترش مسائل اجتماعی می‌شود (مرتن، ۱۹۳۸: ۶۷۶)^{vi} اما در برطرف کردن موانع ساختاری که مستقیماً با منافع گروه‌های ذی‌نفع پیوند خورده است حرفی برای گفتن ندارد. ضمن اینکه از نقش فرد غفلت می‌کند. سادرلند از نقش گروه‌های اولیه در تحقق جرائم اجتماعی پرده برمی‌دارد اما روشن نیست که خود گروه‌های اولیه چگونه کج رفتار شده‌اند. همچنین روشن است که همه مسائل اجتماعی قابل تقلیل به گروه‌های اولیه نیست.

رویکرد انتقادی به درستی، متوجه نقش ساختارهای طبقاتی در ایجاد مسائل اجتماعی شده است. تشخیص این که «در بطن هر مسئله اجتماعی تضاد و کشمکشی میان توزیع قدرت و دادن مزایایی به زیردستان وجود دارد.» (هنسلین، ۱۳۹۴: ۸۴) تشخیص درستی است اما در فهم گستره

تضاد، علت تضاد و راه برطرف کردن تضاد به خطا رفته است. گستره تضاد از درون فرد آغاز می‌شود و تمام اجزای جامعه را فرا می‌گیرد. البته تضاد طبقاتی یکی از گسترده‌ترین وجوه تضاد جمعی است.

علت تضاد نیز نه در بیرون که در درون انسان قرار دارد و تا زمانی که آن عامل درونی برطرف نشود نمی‌توان با توسل به زور و دیکتاتوری پرولتاریا به این تضادها خاتمه داد و این امر صرفاً موجب جایگزینی افراد استثمارگر می‌شود.

رویکرد برساخت‌گرایی اساساً از زیر بار حل مسائل اجتماعی شانه خالی کرده و به دنبال فرآیند تبدیل یک موضوع به مسئله اجتماعی است. غافل از اینکه عوامل تبدیل یک موضوع به مسئله اجتماعی هر چه که باشد پاسخی برای عوامل ایجاد یک وضعیت محسوب نخواهد شد. باید توجه داشت که به تعبیر برایان فی، فیلسوف علوم اجتماعی «دوران ما دوران شک‌گرایی است؛ شک‌گرایی درباره حقیقت، عینیت، شناخت و حتی امکان فهم آن‌هایی که متفاوت از ما هستند» (فی، ۱۳۸۴: ۱۹). از این رو زیر سؤال رفتن خود مسائل اجتماعی مولود طبیعی چنین فضا و نگرشی است.

این رویکردهای هفت‌گانه علی‌رغم همه اختلافاتی که دارند منبعث از مدرنیته و مولود آن هستند. به همین خاطر اشکالات نظری و بنیادین مدرنیته دامن‌گیر همه این مکاتب می‌باشد و همین امر سبب شده تبیین و تجویز کاملی از مسائل اجتماعی نداشته باشند و در کاهش مسائل اجتماعی توفیقی چندانی حاصل نکنند. طبعاً وقتی آراء جامعه‌شناسان غربی که حاصل مطالعه جامعه غربی است در مواجهه با مسائل اجتماعی چندان موفق نباشد در مواجهه با جوامع شرقی و به خصوص اسلامی که وضعیت متفاوتی از جامعه غربی دارند توفیق کمتری حاصل خواهد نمود. البته مقصود، تقلیل دانش به یک امر صرفاً بومی و سلب خصلت جهان‌شمول آن نیست. مقصود این است که علی‌رغم خصلت جهان‌شمول علم، چارچوب بیان، فهم و اجرای آن رنگ بومی به خود می‌گیرد و در این صورت پیاده کردن آن در یک بوم دیگر توفیقات آن را کاهش می‌دهد.

از این‌رو، ضمن مغتنم شمردن تلاش جامعه‌شناسان غربی لازم است با تکیه به معارف دینی و سنت‌های جامعه اسلامی چارچوبی برای توصیف، تبیین و تجویز مسائل اجتماعی فراهم کرد تا به مدد آن مدیران اجتماع سیاست‌های خود در مواجهه با مسائل اجتماعی را سامان دهند. رویکرد

نظام تأمین نیاز درصدد است با بهره‌گیری از معارف دینی در حد توان این مهم را به انجام برساند. در این مقاله پس از بیان پیشینه پژوهش‌های صورت گرفته، ابتدا مؤلفه‌های اصلی نظام تأمین نیاز ترسیم و در گام بعد مبتنی بر آن چارچوبی برای مواجهه با مسائل اجتماعی ارائه می‌شود.

پیشینه پژوهش

علی‌رغم ضرورت ارائه نظرات بومی تلاش‌های محدودی برای عرضه رویکردی بومی و مبتنی بر معارف اسلامی در مواجهه با مسائل اجتماعی صورت گرفته است که در ادامه گزارشی از آن‌ها بیان می‌شود. آقای سید سعید زاهد در مقاله‌ای با عنوان «آسیب‌های اجتماعی؛ پیشنهادی نظری از موضع اسلام» به دنبال ارائه رویکردی از منظر تعالیم اسلام است. وی در خصوص علت ایجاد آسیب‌های اجتماعی و راه حل آن معتقد است اگر هماهنگی میان سه کره تودرتوی نظام تمایلات (سیاست)، نظام ادراکات یا دریافت‌های به توافق جمع رسیده (فرهنگ) و نظام امکانات در اختیار جمع (اقتصاد) مختل شود آسیب اجتماعی هویدا می‌شود. تنها راه برای رسیدن به انسجام کامل سه کره فرهنگ و نیز سه کره اجتماعی، محور قرار دادن خداوند تبارک و تعالی و متمسک شدن به قرآن کریم و عترت است (زاهد، ۱۳۹۹).

آقای علی سلیمی در مقاله‌ای با عنوان «معرفی مسیری در رویکرد اسلامی به مطالعه آسیب‌های اجتماعی: تأملی در تجربه‌ها و مشکلات طرح پژوهشی «جامعه‌شناسی کجروی: با نگرش اسلامی» به ارائه گزارشی از تجربیات و موانعی که بر سر راه چنین پژوهش‌هایی وجود دارد می‌پردازد و رویکردی مبتنی بر تعالیم اسلام در مواجهه با مسائل اجتماعی ارائه نمی‌دهد. (سلیمی، ۱۳۹۸)

نظام تأمین نیاز

اگرچه منشأ نیاز در درون انسان‌هاست و عمدتاً روانشناسان متکفل پرداختن به بحث نیاز شده‌اند اما این بدین معنی نیست که از حوزه جامعه‌شناسی نمی‌توان به امر نیاز پرداخت، خصوصاً این که مسئله مورد توجه نظام تأمین نیاز است که جنبه اجتماعی آن برجسته است. پیش از ورود به تفصیل نظام تأمین نیاز لازم است مختصراً نسبت آن با مسائل اجتماعی بیان شود. اجمال مطلب این که از منظر نظام نیاز، مسائل اجتماعی زاییده تلاش بشر برای تأمین نیازهایش از روش‌های نامشروع

هستند و پایه مسائل اجتماعی نظام تأمین نیاز است و تا زمانی که نظام تأمین نیاز قادر به تأمین نیازها از روش‌های مشروع نباشد باب روش‌های نامشروع در گستره‌ای اجتماعی مفتوح خواهد ماند و مسائل اجتماعی همراه همیشگی اجتماع خواهد بود. به همین دلیل لازم است ابتدا در خصوص نظام تأمین نیاز و صورت مطلوب آن بحث شود تا چارچوب مواجهه با مسائل اجتماعی روشن گردد.

نظام تأمین نیاز از سه مؤلفه اصلی تشکیل شده است و هر رویکردی که بتواند پاسخ درستی به این سه مؤلفه بدهد می‌تواند مبنایی برای حل مسائل اجتماعی فراهم کند. این سه مؤلفه عبارتند از:

نظام تأمین نیاز		
۱- نیازهای بشر چیست؟	۲- مسئول تأمین نیازهای بشر کیست؟	۳- روش تأمین نیاز بشر چیست؟

نمودار شماره (۱)

برای پاسخ به این سه سؤال و تدوین آن‌ها در قالب یک نظام لازم است مطالبی که مقوم هر کدام از این محورها هستند بیان شود. در ادامه به ترتیب هر سه مؤلفه نظام نیاز بحث خواهد شد. از آنجایی که مسئله این مقاله مسائل اجتماعی است لاجرم در هر کدام از این محورها به فراخور پیوند آن با مسائل اجتماعی طرح خواهد شد.

۱-۲. نیازهای بشر

انسان موجودی است نیازمند و دارای نیازهای مختلفی است اما در خصوص این که نیازهای بشر کدامند اتفاق نظری وجود ندارد. هر کدام از روانشناسان فهرست متفاوتی از نیازهای بشر ارائه کرده‌اند. برای مثال ابراهام مزلو نیازهای انسان را به شش دسته تقسیم و آن را در یک نظام سلسله مراتبی طبقه بندی می‌کند؛ نیازهای زیستی بدن، نیازهای مربوط به ایمنی، نیاز به تعلق و وابستگی، نیاز دلبستگی یا عشق، نیاز به احترام به خویشتن و نیازهای مرتبط با شکوفایی خود مراتب شش گانه نیازهای بشر از نظر مزلو هستند. (مزلو، ۱۳۷۵: ص ۷۰-۸۵). الکساندر مور روانشناس آمریکایی فهرست بیست گانه‌ای از نیازهای بشر بیان می‌کند که با فهرست شش گانه مزلو متفاوت

است. (دوان شولتز، ۱۳۸۱: ص ۲۳۲ تا ۲۳۴). کارن هورنای روانشناس آلمانی فهرست متفاوتی از نیازهای انسان بیان می‌کند؛ نیاز به محبت، پشتیبان، محدود کردن زندگی، قدرت، بهره برداری از دیگران، حیثیت، تمجید، پیروزی، استقلال و کمال فهرست ده گانه هورنای از نیازهای بشریست. (سیاسی، ۱۳۷۹: ۱۰۰). احصای دقیق نیازهای بشر و طبقه بندی آنها مسئله این مقاله نیست اما نکته مهم این مبحث که مرتبط با نظام تأمین نیاز است نیازهای معنوی بشر و در رأس آنها نیاز انسان به خداوند است.

در دوران مدرن توصیف، تبیین و تجویز الهی از جهان هستی به توصیف، تبیین و تجویزی مادی از هستی تبدیل شد. بدین صورت که خداوند از نظام علمی غرب در توصیف جهان هستی، در تبیین روابط علی پدیده‌ها و در تجویز مسائل و مشکلات حذف شد. نتیجه چنین تحولی این بود که نیاز به خداوند متعال از فهرست نیازهای بشر کنار رفت. دیگر انسان نه با عنوان اولیه و نه با عنوان ثانویه احتیاجی به خداوند نداشت. نیاز اولیه به خداوند یعنی این که خداوند متعال فی نفسه یکی از نیازهای بشر است و نیاز ثانویه به خداوند یعنی این که خداوند از آن جهت که تأمین کننده نیازهای بشر است مورد نیاز انسان است. مثلاً نیاز به نان یک نیاز اولیه است و نیاز به نانوا یک نیاز ثانویه. نیاز به گوشت نیاز اولیه است و نیاز به قصاب نیاز ثانویه. آنچه مورد احتیاج ماست نان و گوشت است نه نانوا و قصاب و نیاز ما به نانوا و قصاب از این جهت است که آنها تأمین کننده نیاز ما به نان و گوشت هستند. روشن است که بی توجهی به هر کدام از نیازهای اصیل بشر و عدم تأمین آن مسبب مشکلات متعددی خواهد شد. همان گونه که کمبود هر کدام از ویتامین‌ها و مواد معدنی در بدن ایجاد اشکال می‌کند عدم تأمین نیازهای معنوی نیز به همین سان مشکل ساز می‌شود.

حذف خداوند از فهرست نیازهای بشر هم در معنای اولیه آن سبب می‌شود از یک سوء عدم تأمین نیاز به خداوند ایجاد مشکل کند. همچنین عدم نیاز به خداوند در معنای ثانویه آن سبب بی توجهی به ترتیبات دینی برای مدیریت نیازها می‌شود. این امر سبب خارج شدن نیازهای جسمی و روحی از جایگاه واقعیشان می‌شود. در نتیجه افراد به سمت روش‌های فردگرایانه و بازاری سوق پیدا می‌کنند که نتیجه آن ایجاد تضاد در نظام تأمین نیاز و نتیجتاً عدم تأمین نیازهای بخشی از جامعه می‌گردد که تفصیل این موارد در ادامه بیان خواهد شد. قرار داشتن خداوند در صدر

نیازهای بشر و منحصر بودن راه تأمین همه نیازهای همه، به پیگیری نیازها در چارچوب دین سبب می‌شود که نظام مطلوب تأمین نیاز، نظام الهی تأمین نیاز نامیده شود.

۱-۱-۲. جایگاه نیاز در زندگی

«نیاز^{vii} که در پاره‌ای از نوشته‌ها آن را با انگیزه، خواست و تمایل و آرزو مترادف دانسته‌اند به نیرویی اطلاق می‌شود که موجب انگیزش و سر زدن رفتار خاصی از آدمی می‌گردد تا این که ارضا شود.» (رحیمی نیک، ۱۳۷۴: ۹). نیاز منشأ حرکت انسان است. تمام افعال ارادی بشر در راستای تأمین نیازهای او صورت می‌گیرد. (عربلو، ۱۳۹۴: ۴) همه فعالیت‌های فردی و جمعی بشر دنبال تأمین نیازهای اوست. نمی‌توان عملی ارادی را تصور کرد که به دنبال تأمین نیازی از بشر نباشد. گرسنگی و نیاز به غذا سبب تلاش انسان برای کشاورزی، دامداری، آشپزی، ایجاد انواع کارخانه‌های تولید مواد غذایی، فروشگاه‌های بزرگ و... شده است. نیاز انسان به پوشاک سبب شکل‌گیری صنعت پارچه بافی، خیاطی، بازارهای فروش لباس و... گشته است. تمامی اختراعات، اکتشافات، آداب و رسوم، نهادها، قوانین، ساختمان‌ها، تأسیسات، کارخانه‌ها، باشگاه‌ها، دانشگاه‌ها، جنگ‌ها: لح‌ها، علوم و فنون مختلف زاینده تلاش بشر برای تأمین نیازهایش است.

در حقیقت نیاز از گسترده‌ترین مفاهیم حوزه حکمت عملی است. اغلب مفاهیم حوزه حکمت عملی ناظر و مبتنی بر نیاز است. مفاهیمی از قبیل آزادی، عدالت، امنیت، تربیت، رشد، استعداد، قدرت، رنج، لذت، تورم، بیکاری، فقر، ثروت، جنگ، تقاضا، عرضه، حق، دوستی، همکاری، همبستگی، وحدت، محبت، استثمار، مدیریت، همکاری، هنجار، ناهنجار، باید، نباید، ضرر و زیان، فایده، مقاومت، مشکل، همگی مبتنی بر نیامندی بشر هستند. اگر انسان موجودی بی‌نیاز بود هیچیک از این مفاهیم برای او موضوعیت پیدا نمی‌کرد.

برای نمونه ابتدای برخی از مهم‌ترین مفاهیم بر نیاز بیان خواهد شد. اگر آزادی را نبود مانع در برابر خواسته‌های فرد^{viii} (برلین، ۲۰۰۲: ۱۶۹) بدانیم روشن است که آزادی چیزی جز «نبود مانع در برابر تأمین نیازهای فرد» نخواهد بود چرا که خواسته‌های فرد همان نیازهای او هستند. اگر عدالت را اعطاء کل ذی حق^{ix} (شهبید مطهری، ۱۳۵۷: ۶۱) بدانیم حق هر فرد چیزی جز نیازهای او نیست. هر حقی را که تصور کنیم آن را مبتنی بر یک نیاز می‌بینیم. اگر امنیت را عدم سلب

داشته‌ها از سوی دیگران (شهید مطهری، ۱۳۸۹: ۱۲) بدانیم در این صورت امنیت عبارتست از «عدم سلب منابع تأمین نیاز از سوی دیگران». زیرا داشته‌های انسان اعم از پول، خانه، ماشین و سایر وسایل زندگی همگی منابع تأمین‌کننده نیاز او هستند. «مشکلات» چیزی جز نیازهای محدود یا مسدود شده نیستند. تا نیازی نباشد و محدودیت یا ممنوعیتی بر سر تأمین آن ایجاد نشود مشکلی به وجود نخواهد آمد. گرسنگی، فقر، بیماری، جنگ و اموری از این قبیل، بدین جهت مشکل محسوب می‌شوند که محدودیت یا ممنوعیتی در تأمین نیاز بشر ایجاد می‌کنند. اگر انسان نیاز به غذا نداشت مشکلی به نام گرسنگی به وجود نمی‌آمد. اگر نیاز به ثروت نداشت فقری هم در کار نبود. به همین نحو می‌توان بازگشت و ابتدای هر کدام از مفاهیم فوق بر نیاز را نشان داد.

۲-۱-۲. نابرابری و تغییر نیازها

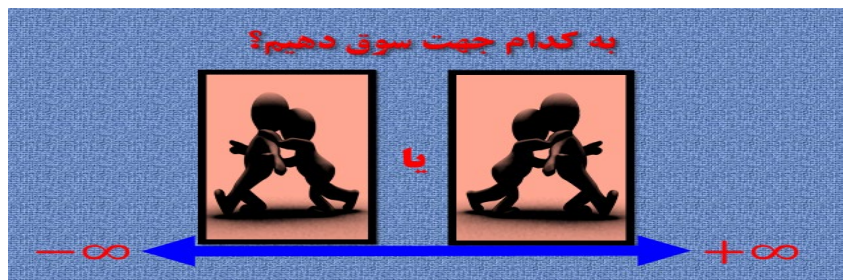
انسان موجودی است نیازمند اما نیازهای همه انسان‌ها یکسان نیست. همه انسان‌ها نیازهای جسمی و روحی برابری ندارند. انسانی با نیم بشقاب غذا سیر می‌شود و دیگری با دو بشقاب غذا. فردی با یک ساعت خواب نیازش برطرف می‌شود و دیگری با هشت ساعت خواب. نیازهای روحی نیز همین‌طور است نیاز به حقیقت در همه یکسان نیست. نیاز به پرستش نیز برابر نیست. فردی با یک لحظه توجه قلبی به خداوند احساس رضایت و کفایت می‌کند و دیگری از عبادت شبانه روزی سیر نمی‌شود. همچنین نیازهای یک فرد خاص نیز در طول زمان ثابت نیست و تغییر می‌کند. این تغییر نیاز می‌تواند در چندین شکل رخ دهد:

۱. به چیزی که قبلاً نیاز نداشت نیازمند شود.
 ۲. از چیزی که قبلاً به آن نیاز داشت بی‌نیاز شود.
 ۳. به چیزی که قبلاً به آن نیاز داشت نیازش بیشتر یا کمتر شود.
- فردی که زمانی نیازش به غذا نیم بشقاب بود ممکن است روزی با دو بشقاب نیز سیر نشود. فردی که نیازش به ثروت یک میلیون تومان بود ممکن است با صد میلیارد هم احساس کفایت و تأمین نکند و همین‌طور عکس این دو مثال. اگر نیازهای بشر را به ظرفی تشبیه کنیم که بشر در تلاش برای پر کردن آن است باید بگوییم گنجایش ظرف نیازهای بشر ثابت نیست تا با مقداری ثابت و مشخص این ظرف پر و لبریز شود.

اگر گنجایش ظرف نیازهای بشر ثابت و مشخص بود مدیریت زندگی شخصی انسان و همین‌طور مدیریت جامعه بشری ساده و سهل می‌شد و این امر مهم و دشوار در حد مدیریت یک پمپ بنزین که عهده دار پر کردن ظرف نیاز ماشین به سوخت است تقلیل می‌یافت. اما نوسان ظرف نیاز باعث پیچیده شدن زندگی فردی و جمعی انسان شده است. بی توجهی به این مسئله و نشناختن عواملی که سبب بزرگ و کوچک شدن ظرف نیازهای بشر می‌شود مانع از تحقق نیازهای همگان خصوصاً در آن دسته از نیازهای بشر که منابع آن محدود است خواهد شد.

افزون بر نوسان نیازهای بشر، دامنه این نوسان نیز نامحدود است. اگر دامنه نوسان نیازها عدد ثابت و مشخصی داشت مثلاً از $(+2)$ تا (-2) در نوسان بود معلوم بود که مثلاً هر فرد نیازش به ثروت یک میلیارد است و این میزان می‌تواند بین دو میلیارد تا پانصد میلیون تومان نوسان داشته باشد. اما آنچه بر پیچیدگی و دشواری مسئله می‌افزاید این است که نیازهای انسان از $(+\infty)$ تا $(-\infty)$ مثبت بی نهایت تا منفی بی نهایت می‌تواند نوسان کند. یعنی نیازش به ثروت می‌تواند بی نهایت شود به گونه‌ای که با هیچ حدی از آن احساس کفایت نکند. همچنین نیازش به ثروت می‌تواند منفی بی نهایت شود؛ یعنی نه تنها از آن بی نیاز شود بلکه احساسش به ثروت در حد اعلائی نفرت باشد.

اهمیت این مسئله زمانی پررنگ‌تر می‌شود که نیازهای مادی افزایش یابند. زیرا اغلب منابع تأمین نیازها، خصوصاً نیازهای مادی محدودند. بنابراین اگر نیازهای مادی انسان به سمت بی نهایت گرایش پیدا کند امکان تأمین نیاز همگان میسر نخواهد بود. زیرا در شرایطی که منابع محدود است برداشتن سهمی بیشتر از منابع، سهم کمتری را برای دیگران باقی می‌گذارد.



حذف خداوند از فهرست نیازهای بشر و بی توجهی به قواعد الهی مدیریت نیاز سبب می‌شود نیازهای مادی و جسمی بشر به سمت بی نهایت میل کنند. گسترش نامحدود نیازهای مادی، نظام

تأمین نیاز را با مشکلات اساسی مواجه می‌کند. ارتقای جایگاه نیازهای جسمی به صدر نیازها موجب عدم تأمین نیازهای روحی و معنوی افراد می‌شود. همچنین گسترش نامحدود گنجایش ظرف نیازهای مادی باعث تأمین نشدن آن‌ها و باقی ماندن نارضایتی می‌شود. افزون بر این در شرایط نامحدود بودن نیازها و محدود بودن منابع، بخش‌های قدرتمندتر جامعه به نفع خود و به ضرر بخش‌های ضعیف‌تر این منابع را در دست خواهند گرفت و نیازهای افراد ضعیف، محدود یا مسدود می‌شود. بنابراین تأمین همه نیازهای همه، ایجاب می‌کند در نیازهایی که منابع آن‌ها محدود است میزان آن مدیریت شود و از افزایش بی‌رویه آن جلوگیری شود. دین اسلام در زمینه مدیریت ظرف نیازهای مادی تدابیری دارد که از بیان آن در این مقاله صرف نظر می‌شود.

۲-۲. روش تأمین نیاز

روش‌های تأمین نیاز از وجوه گوناگونی قابل دسته‌بندی هستند که هر کدام سر جای خود مهم و قابل توجهند. برخی از مهم‌ترین این دسته‌بندی‌ها عبارتند از: روش‌های مشروع و نامشروع، روش‌های فردگرا و جمع‌گرا که مبنای آن توجه یا عدم توجه فرد نیازمند به دیگران در فرآیند تأمین نیاز خود می‌باشد. روش‌های جمعی تأمین نیاز از جهت نحوه تأمین نیاز طرفین مبادله به روش‌های بازاری و غیر بازاری تقسیم می‌شوند. همچنین روش‌های تأمین نیاز از جهت زمان در سه دسته کوتاه مدت، میان مدت و بلند مدت قرار می‌گیرند. از جهت مدت تأمین، روش‌های تأمین نیاز به روش‌های دائمی و موقت قابل تقسیم‌اند، همچنین از جهت تعداد افراد لازم برای تأمین نیاز در دو دسته روش‌های فردی و روش‌های جمعی جای می‌گیرند. روش‌های جمعی نیز بر اساس نوع رابطه میان اعضاء به روش‌های طولی و عرضی تقسیم می‌شوند. در ادامه برخی از این موارد که تناسب بیشتری با موضوع بحث دارند تشریح خواهند شد.

۲-۲-۱. روش‌های مشروع و نامشروع

مجموع روش‌های تأمین نیاز به دو دسته روش‌های مشروع و نامشروع تقسیم می‌شوند. مهم‌ترین بحث در این دسته‌بندی ملاک مشروعیت و عدم مشروعیت است که در عین اهمیت بسیار اختلافی است. در مناقشات مربوط به ملاک مشروعیت، مکرر این سخن بدیهی به عنوان یک امر تازه و مهم بیان می‌شود که اتفاق نظری بین جوامع و همچنین اندیشمندان در خصوص

مشروعیت و عدم مشروعیت نیست و به طور ضمنی این نتیجه اخذ می‌شود که ملاکی واقعی برای مشروعیت و عدم مشروعیت وجود ندارد. در حالی که تلازمی میان عدم اتفاق نظر در خصوص ملاک مشروعیت و عدم وجود ملاک برای مشروعیت وجود ندارد.

ملاک مشروعیت روش‌های تأمین نیاز خارج از تأمین نیاز نیست و در خود تأمین نیاز نهفته است. یعنی برای پیدا کردن ملاکی برای روش‌های تأمین نیاز، نهایتاً به خود تأمین نیاز باید متوسل شد. چه مقیاس تأمین نیاز را یک فرد خاص در نظر بگیریم و چه نوع بشر، روش‌های تأمین نیاز نباید موجب محرومیت فرد از نیازهای متعالی‌تر یا محرومیت دیگران از نیازهایشان شود. سرقت به این دلیل روش نامشروعی است که اولاً مانع تأمین نیازهای متعالی خود فرد می‌شود و ثانیاً با تصاحب اموال دیگری مانع تأمین نیازهای او می‌شود. در حقیقت، روش‌های مشروع تأمین نیاز باعث تأمین حداکثری همه نیازهای همه خواهد شد.

از آنجایی که انسان خود به همه نیازهایش اشراف ندارد و به اولویت آن‌ها نیز واقف نیست نمی‌تواند همه نیازهای همه را به نحو حداکثری تأمین کند. بنابراین لازم است کسی که موجد این نیازها بوده است و به نظام اولویت آن‌ها واقف است روش‌های مشروع و نامشروع را تعیین کند. تنها یک نفر می‌تواند ادعا کند «و لقد خلقنا الإنسان و نعلم ما توسوس به نفسه» □. از این رو ملاک مشروعیت یا عدم مشروعیت روش‌ها امر و نهی الهی است. تمامی روش‌های نامشروع روش‌هایی هستند که خداوند متعال آن‌ها را نهی کرده و روش‌های مشروع روش‌هایی هستند که امر یا جواز الهی به آن‌ها تعلق گرفته است.

۲-۲-۲. روش‌های اولیه و ثانویه

مقصود از روش‌های اولیه روش‌هایی هستند که انسان برای تأمین نیازش به آن‌ها متوسل می‌شود و از آن طریق نیازش را تأمین می‌کند. مثلاً برای تأمین غذا کار می‌کند و با دستمزد حاصل از کارش غذاهای مورد نیازش را می‌خرد.

روش‌های ثانویه روش‌هایی هستند که انسان‌ها پس از تلاش برای تأمین نیاز و شکست در تأمین آن بدان‌ها متوسل می‌شوند. افسردگی پس از قبول نشدن در کنکور سراسری، گریه کردن بعد از مردود شدن در امتحانات درسی، فحش دادن به معلم پس از شکست در گرفتن نمره قبولی از او، پناه بردن به مواد مخدر و الکلی پس از ناکامی در جلب نظر محبوب، خودکشی پس از

شکست در مسابقات جهانی، دعا و مناجات به درگاه الهی پس از ناکامی، دل‌داری و عرض تسلیت، همگی روش‌های ثانویه تأمین نیاز هستند.

البته ذکر این نکته ضروری است که برخی از ابزارها هم در روش‌های اولیه و هم در روش‌های ثانویه تأمین نیاز به کار می‌روند اما اشتراک در وسیله تأمین نیاز مخل تفاوت فوق نیست. روش‌های اولیه قبل از تأمین نیاز و روش‌های ثانویه پس از عدم تأمین نیاز به کار می‌روند. گریه کردن کودک برای شیر دادن مادر به او، گریه فرزند برای جلب ترحم پدر به منظور خرید شیء مورد علاقه، فحش دادن کارفرما به کارگر برای وادار کردن به کار بیشتر، تهدید به خودکشی برای وادار کردن پدر و مادر به قبول درخواست خود، همگی جزء روش‌های اولیه تأمین نیاز هستند نه ثانویه. زیرا همگی به عنوان ابزاری جهت تأمین نیاز استفاده شده‌اند نه در واکنش به عدم تأمین نیاز.

۳-۲-۲. روش‌های فردگرا و جمع‌گرا

همه روش‌های تأمین نیاز به دو دسته فردگرا و جمع‌گرا قابل تقسیم‌اند. در روش‌های فردگرا فرد صرفاً دنبال تأمین نیاز خودش است و تنها از این جهت که تأمین نیازش در گرو کمک دیگران است اقدام به تأمین نیاز دیگران می‌کند. فردگرایی دارای سطوح مختلفی است. پایین‌ترین سطح فردگرایی، توجه صرف به نیازهای خود و بی‌توجهی به نیازهای دیگران است و بالاترین حالت فردگرایی از بین بردن دیگران به منظور تأمین نیازهای خود است.

اساساً فردگرایی برای نظام تأمین نیاز که به دنبال تأمین حداکثری همه نیازهای همه است مناسب نیست. زیرا توان انسان‌ها برای تأمین نیازشان برابر نیست و فردگرایی در بهترین حالت به خاطر بی‌توجهی به دیگران دیگرانی که ممکن است توان تأمین نیازهایشان را نداشته باشند آن‌ها را به حال خودشان رها می‌کند و همین امر آن‌ها را به سمت روش‌های نامشروع تأمین نیاز سوق می‌دهد.

در روش‌های جمع‌گرا، فرد تأمین نیاز خودش را در تأمین نیاز دیگران یا جمع می‌بیند. جمع‌گرایی نیز دارای سطوح مختلفی است. پایین‌ترین سطح جمع‌گرایی این است که فرد در تأمین نیازش مراقب نیازهای دیگران هم هست و مانع تأمین نیازهای دیگران نمی‌شود و بالاترین سطح

جمع‌گرایی این است که فرد خود را متعلق به جمع بداند و تلاش‌هایش معطوف تأمین نیاز جمعی که خود نیز عضوی از آن است باشد.

زمانی که فرد‌گرایی با گسترش نامحدود نیازهای مادی همراه شود نظام تأمین نیاز دچار تضاد می‌شود. زیرا در شرایطی که منابع مادی محدود است توجه صرف به تأمین حداکثری نیازهای مادی نامحدود باعث می‌شود تنها افراد قوی از روش‌های مشروع یا نامشروع و به ضرر افراد ضعیف، بخش عمده منابع مادی را به خود اختصاص دهند و سهم ناچیزی برای آن‌ها باقی بماند. در نتیجه آن‌ها به سمت روش‌های نامشروع تأمین نیاز سوق پیدا می‌کنند.

۴-۲-۲. روش‌های بازاری و غیربازاری

الگوی اصلی تأمین نیاز الگوی مبادله‌ای است؛ بدین صورت که در ازای تأمین نیاز دیگری از سوی ما، نیاز ما از سوی دیگری تأمین می‌شود. این قاعده هم در نسبت با سایر موجودات زنده و هم در نسبت با سایر انسان‌ها برقرار است. در ازای تأمین خوراک حیوانات اهلی، از شیر، پشم و نهایتاً گوشت آن‌ها استفاده می‌شود. همین‌طور در نسبت با دیگر انسان‌ها تأمین نیاز از طریق مبادله صورت می‌گیرد.

روش مبادله‌ای خود به دو روش بازاری و غیربازاری قابل تقسیم است. در روش بازاری که عمدتاً در بازار جریان دارد حاوی چند ویژگی اساسی است؛ در روش بازاری طرفین مبادله مشخص است، مورد مبادله نیز دقیقاً معلوم است. یک طرف مبادله معمولاً پول است. راجع به داده و ستانده بحث و گفتگو و در بسیاری از موارد چانه‌زنی صورت می‌گیرد. زمان تأمین نیاز نیز اعم از این که حال باشد یا آینده به طور دقیق مشخص است.

در روش غیربازاری برعکس روش بازاری، هیچ‌یک از اجزای مبادله اعم از طرفین مبادله، مورد مبادله، زمان مبادله به طور دقیق مشخص نیست. تقریباً همه اقسام تأمین نیازی که در روابط بین اعضای خانواده، دوستان و همسایگان صورت می‌گیرد از این نوع است. مثلاً پدر و مادر در ازای همه محبت‌هایی که به فرزندانشان می‌کنند انتظار دارند که متقابلاً آن‌ها در مواقع احتیاج خصوصاً در دوران پیری نیازهایشان را برطرف کنند.

هر دو روش بازاری و غیربازاری در زندگی روزمره جریان دارند. جدای از تفاوت‌های شکلی این دو روش که در فوق بدان اشاره شد تفاوت‌های محتوایی مهمی نیز با یکدیگر دارند. در روش

بازاری توجه فرد در درجه اول به نیاز خودش است و بعد نیاز طرف مقابل؛ یعنی فردی به کفش احتیاج دارد برای تأمین کفش که نیازش است مجبور است نیازی از کفش فروش را با دادن پول تأمین کند اما در این فرآیند توجهش به تأمین کفش خودش است. اما در روش غیر بازاری توجه فرد، نیاز طرف مقابل است. البته در ضمن امید دارد که او هم روزی با تأمین نیازی از وی لطفش را جبران کند یا امید دارد به به خاطر ذی شعور بودن دستگاه هستی در زمان احتیاج، نیاز او هرچند از طرف کسی دیگر تأمین شود. به واقع در روش غیر بازاری، جنبه دیگرخواهانه و نوع دوستانه و در روش بازاری جنبه خودخواهانه و فردگرایانه پررنگ‌تر است. در روش بازاری نیاز ما اصیل است و طرف مقابل ابزاری برای تأمین نیاز در حالی که در روش غیربازاری نیاز طرف مقابل اصیل است و ما ابزاری برای تأمین نیاز هستیم.

علی‌رغم چنین تفاوت‌هایی روش بازاری فی‌نفسه ناپسند نیست بلکه تسری پیدا کردن آن به همه روابط زندگی و بازاری شدن روابط انسان‌ها با یکدیگر و تبدیل شدن آن‌ها به کالا ناپسند است. زیرا بازاری شدن الگوی تأمین نیاز نظام تأمین نیاز را دچار اخلال نموده و جلوی تأمین بسیاری از نیازها را خواهد گرفت. زیرا برخی از نیازها فی‌نفسه، به صورت بازاری قابل تأمین نیستند. مثلاً انسان نیاز دارد که دیگران به او نه به چشم یک وسیله که به عنوان یک امری که ارزش ذاتی دارد بنگرند. چنین نیازی در روش بازاری قابل تأمین نیست. همچنین در صورت بازاری شدن روابط، آن دسته از افرادی که توان مالی ندارند از تأمین بسیاری از نیازهای خود عاجز خواهند ماند.

به نظر می‌رسد منشأ حرکت انسان به روش‌های بازاری یا غیر بازاری، فردگرایی یا جمع‌گرایی اوست با گسترش فردگرایی، انسان در مبادلات خود صرفاً به دنبال تأمین نیازهای خودش خواهد بود بنابراین دوست دارد هرچه سریع‌تر، به صورت مشخص‌تر و با کمترین هزینه نیازش را تأمین کند.

۳-۲. مسئول تأمین نیاز

پس از روشن شدن نیازهای بشر و همین‌طور روش‌های تأمین آنها سؤال این است مسئول تأمین نیاز هر فرد کیست؟ مطابق تعالیم اسلام خداوند متعال عهده دار تأمین نیاز همه موجودات زنده از جمله انسان است. «وَمَا مِنْ دَابَّةٍ فِي الْأَرْضِ إِلَّا عَلَى اللَّهِ رِزْقُهَا»^{xi} «سوره مبارکه هود، آیه ۶».

بنابراین در درجه اول خداوند مسئول تأمین نیازهای انسان است. البته این امر به معنی عدم مسئولیت خود انسان و نفی سعی و تلاش او نیست. زیرا سعی و تلاش انسان نیز خود ناشی از اراده و لطف اوست و انسان با سعی و تلاشش لیاقت برخوردار از رزق الهی را کسب می‌کند. اعتقاد به رزاقیت الهی صرفاً یک باور لفظی نیست و دارای تبعات مهمی در زندگی انسان است. زیرا خداوند در عین حال که تأمین کننده نیاز انسان است خودش نیز مورد نیاز بشر است. همان گونه که پیشتر بیان شد انسان هم به نحو ثانوی و هم به نحو اولی به خداوند نیاز دارد. نیازمندی به خداوند در هر دو سطح سبب می‌شود که انسان نیازمند نیازهایش را صرفاً مطابق روش‌های الهی تأمین کند تا هم نیازش به خداوند و هم سایر نیازهایش تأمین شود. علی‌رغم سعی و تلاش فرد، مکرر در طول زندگی شرایطی رخ می‌دهد که او قادر به تأمین نیازش نیست. هر فرد حداقل دوران کودکی و دوران پیری قادر به تأمین نیازهایش نیست و در این بین نیز موارد متعددی رخ می‌دهد که از تأمین نیازش عاجز است. دولت نیز به تنهایی نمی‌تواند همه این نیازها را پوشش دهد زیرا اولاً پول و امکاناتش محدود است ثانیاً برخی از این نیازها با پول و امکانات قابل تأمین نیست. نیاز به محبت و داشتن جایگاه، همدلی و همدردی نیازهایی نیستند که دولت بتواند تأمین کند. بنابراین اگر روش‌های فردگرایانه و بازاری الگوی اصلی تأمین نیاز شوند چنین نیازهایی تأمین نخواهد شد و لاجرم به به سراغ روش‌های نامشروع اولیه یا ثانویه برای تأمین نیاز خواهد رفت.



نظام اسلامی تأمین نیاز چون نظامی جمع‌گراست برای چنین مواقعی تدابیر گسترده تدارک دیده است. هر فرد دارای پنج کمربند حمایتی و نظارتی است که او را در تأمین نیازهایش در طول زندگی همراهی می‌کنند. نظام خویشاوندی،^{xii} همسایگی، دوستی، برادری و حکومت

پنج لایه‌ای هستند که از طریق، تربیت، حمایت و نظارت فرد را در تأمین نیازهایش یاری می‌رسانند. البته دامنه وظایف و مسئولیت این لایه‌های یکسان نیست. برای مثال خویشاوندان هر فرد خصوصاً اقوام درجه یک فرد مسئولیت بیشتری در قبال فرد دارند. به میزانی که چهار لایه غیر دولتی به وظایف خود بیشتر عمل کنند بار دولت سبک‌تر خواهد شد و بالعکس. بر این اساس در

جوامعی که روش‌های فردگرایانه و بازاری غالب است چهار لایه اول بسیار سست و کمرنگ شده و طبعا بار دولت سنگین‌تر می‌شود و چون دولت قادر به تأمین نیازهای بر زمین مانده نخواهد بود روش‌های نامشروع و ثانویه تأمین نیاز افزایش خواهد یافت.

۴-۲. جمع‌بندی

با عنایت به آنچه در مباحث گذشته بیان شد نظام مطلوب تأمین نیاز باید از سه ویژگی زیر برخوردار باشد. تنها نظامی که واجد چنین خصصت‌هایی باشد می‌تواند نیازهای افراد در جامعه را تأمین کند و در نتیجه نیازی به رفتن سراغ روش‌های نامشروع برای تأمین نیازها نخواهد بود.

نیازهای بشر را بشناسد؛ نظامی قادر به تأمین نیازهای بشر خواهد بود که شناخت درستی از: ۱. نیازهای بشر داشته باشد. نادیده گرفتن بخشی از نیازها، از جمله نیازهای معنوی و در رأس آن نیاز به خداوند موجب عدم تأمین این نیازها خواهد شد.

۲. روش‌های متضاد را تجویز نکند؛ زیرا روش‌های متضاد مانع از ارضای همه نیازها و همین‌طور نیازهای همه می‌شود. زیرا تأمین یکی مستلزم عدم تأمین دیگریست. روش‌های فردگرایانه و صرفاً بازاری همراه با نامحدود شدن نیازهای مادی، موجب چنین وضعیتی می‌شوند. غلبه روش‌های فردگرایانه سبب می‌شود در فرآیند مبادلاتی تأمین نیاز، نیازهای طرف مقابل لحاظ نشود و در صورت ضعیف بودن، تأمین نیازش محدود یا مسدود شود. غلبه روش بازاری نیز منجر به محروم شدن افراد ضعیف و ناتوان از تأمین نیازهایشان می‌شود.

۳. دیگران در تأمین نیازهای فرد مسئول باشند و صرفاً فرد مسئول تأمین نیازهایش نباشد. اگرچه نقش دیگران مکمل است اما فقدان این نقش مکمل، در شرایط ناتوانی مانع از ارضای مشروع نیازها می‌شود.

۳. ابتدای مسائل اجتماعی بر نظام تأمین نیاز

در قسمت قبل، خصائص نظام مطلوب تأمین نیاز به منظور منتفی کردن نیاز افراد به روش‌های نامشروع تأمین نیاز بیان شد. در این بخش ابتدای مسائل اجتماعی بر نظام تأمین نیاز روشن خواهد

شد. پیشتر بیان شد که همه اعمال ارادی بشر در راستای تأمین نیاز است. بر این اساس تمامی مسائل اجتماعی اعم از فحشا، خودکشی، قتل، سرقت، اعتیاد، حاشیه نشینی، طلاق، بوروکراسی اداری، انواع قاچاق نیز مولود تلاش بشر برای رفع نیازهایش خواهند بود. زیرا در تلاش برای تأمین نیاز است که چنین رفتارهایی از انسان سر می‌زند. بشر در تلاش برای تأمین نیازش دست به سرقت می‌زند. به منظور برآورده کردن نیاز است که انسان دیگری را به قتل می‌رساند. برای رفع نیاز است که از روستا به حاشیه شهر مهاجرت می‌کند. تأمین نیاز موجب قاچاق کالا، انسان و مواد مخدر می‌شود. در فرآیند تأمین نیاز از روش‌های ثانویه است که شخص از همسر خود طلاق می‌گیرد، دچار افسردگی می‌شود، معتاد می‌گردد، دست به خودکشی می‌زند، علیه کارفرمای خود اعتصاب می‌کند، و...

حال سؤال این است که اگر مسائل اجتماعی اعم از فحشا، خودکشی، قتل، سرقت، اعتیاد، حاشیه نشینی، طلاق، بوروکراسی اداری، انواع قاچاق مولود تلاش بشر برای رفع نیازهایش هستند پس چه تفاوتی میان این دسته از تلاش‌ها با سایر تلاش‌های بشر وجود دارد؟ اگر هر دو دسته محصول تلاش بشر برای تأمین نیازهایش هستند چرا همگی در زمره مسائل اجتماعی قرار نمی‌گیرند و تنها برخی از تلاش‌های تأمین‌کننده، مسئله اجتماعی محسوب می‌شوند؟ پاسخ این است که روش‌هایی که تأمین‌کننده نیازهای بشر هستند دو دسته‌اند؛ روش‌های مشروع و روش‌های نامشروع. مسائل اجتماعی همگی یا تلاش برای تأمین نیاز از روش‌های نامشروع هستند مثل سرقت و قاچاق یا نتیجه آن مثل حاشیه نشینی. البته تلقی همه جوامع از روش‌های مشروع و نامشروع یکسان نیست اما در همه جوامع، همه روش‌های تأمین نیاز مشروع نیستند و بخشی از آنها نامشروعند. تفصیل این بحث که تفاوت روش‌های مشروع و نامشروع چیست در مبحث روش‌های تأمین نیاز بیان شد. اما علت این که فرد به روش‌های نامشروع متوسل می‌شود ناشی از حداقل یکی از موارد زیر است:

نمی‌شود: یعنی امکان تأمین همه یا بخشی از نیازش از روش‌های مشروع میسر نیست. مثلاً تملک همه زمین مشاع توسط یک فرد یا اختصاص صددرصد سود یک کار شراکتی به یک نفر. نمی‌خواهد: امکان تأمین نیاز از روش‌های مشروع میسر است اما به خاطر تنبلی یا حسادت با دیگری یا اموری از این دست، نمی‌خواهد از روش‌های مشروع نیازش را تأمین کند.

نمی‌داند: دانش لازم برای تأمین نیاز را ندارد. مثلاً دانش کشاورزی برای تولید گندم را ندارد. نمی‌تواند: مهارت لازم برای تأمین نیاز را ندارد. مثلاً مهارت کار کشاورزی را ندارد. یا یک نقص اخلاقی دارد مثل ترس، خجالت و سایر ضعف‌های درونی یا یک نقص جسمی و ذهنی دارد مثل معلولیت و عقب ماندگی ذهنی.

نمی‌گذارند: یعنی هم می‌شود، هم می‌خواهد، هم دانشش را دارد و هم می‌تواند اما دیگری مانع تأمین نیاز اوست. این دیگری می‌تواند یک نفر یا جمعی از افراد باشد، می‌تواند خانواده، خویشاوندان، همسایه، دوست، یک شخص غریبه، یک کارمند دولت یا حکومت باشد.

اینجاست که نقش دیگری در تأمین مشروع نیازهای افراد مشخص می‌شود. علت اینکه از الفاظ «جمع» یا «جامعه» استفاده نشده است برای این است که این الفاظ پوشش دهنده همه اقسام «دیگری» نیستند. همان گونه که بیشتر بیان شد دیگران در پنج لایه و نظام خویشاوندی، همسایگی، دوستی، برادری و حکومت متجلی می‌شوند. وظایف این لایه‌ها در نسبت با فرد به دو دسته سلبی و ایجابی تقسیم می‌شود. وظیفه سلبی این لایه‌ها این است که مانع تأمین نیازهای افراد از راه‌های مشروع نشوند. البته لزومی ندارد که این ایجاد مانع عمدی و فیزیکی باشد مثل زندانی کردن عمدی یک نفر. در بسیاری از موارد ایجاد مانع غیرعمدی و ناآگاهانه است. بسیاری از موانع ساختاری که تأمین نیاز را دشوار می‌کنند غیرعمدی و ناآگاهانه هستند. مثلاً مانعی که امروزه آموزش و پرورش در سر‌ارضای مشروع نیاز جنسی ایجاد کرده و تأمین این نیاز از راه مشروع تشکیل خانواده را دشوار کرده است.

دشوار شدن راه‌های مشروع طبیعتاً باعث سوق دادن افراد به سمت راه‌های نامشروع می‌شود و تأمین از روش‌های نامشروع یعنی ایجاد مسئله اجتماعی. اگرچه بسیاری از موانع ساختاری به خاطر خصلت غیرعمدی بودنشان به لحاظ اخلاقی کمتر از سایر موانع قابل سرزنشند اما به خاطر گستردگی تأثیرشان در ایجاد مسائل اجتماعی بسیار تعیین‌کننده‌اند و بی‌توجهی به این موانع تلاش‌ها برای حل مسائل اجتماعی را کم‌ثمر می‌کند.

وظیفه ایجابی لایه‌های پنجگانه ایجاب می‌کند افزون بر مانع نشدن، فرد را در تأمین نیازهایش یاری کنند. اصلی‌ترین وظایف ایجابی دیگران در قبال فرد عبارتست از: ۱. تربیت ۲. حمایت ۳. نظارت. تربیت، دانش، مهارت و فضایل تأمین نیاز را در فرد ایجاد می‌کند. حمایت، نیازهای

- برزمین مانده را تأمین می‌کند. نظارت، فرد را به چشم پوشی از روش‌های نامشروع ترغیب می‌کند. با عنایت به آنچه بیان شد پاسخ رویکرد نیاز به محورهای اصلی مسائل اجتماعی عبارتند از:
۱. **تعریف مسئله اجتماعی:** مسائل اجتماعی تأمین نیاز از روش‌های نامشروع هستند.
 ۲. **علت مسائل اجتماعی:** ناتوانی در تأمین نیازها از روش‌های مشروع
 ۳. **شرایط مسائل اجتماعی:** عدم تحقق وظایف سلبی و ایجابی اجتماع در تأمین نیاز؛ عدم ممانعت، تربیت، حمایت و نظارت
 ۴. **پیامدهای مسائل اجتماعی:** گسترش بیش از پیش مسائل اجتماعی
 ۵. **راه حل مسائل اجتماعی:** توانمند کردن افراد در تأمین نیازها از روش‌های مشروع از طریق عدم ممانعت در تأمین نیازها، تربیت، حمایت و نظارت

نتیجه‌گیری و پیشنهادات

مطابق آنچه بیان شد روشن شد مسائل اجتماعی زائیده تأمین نیاز از روش‌های نامشروع است. این امر خود ناشی از ناتوانی نظام تأمین نیاز در فراهم کردن بستر مشروع تأمین نیاز است که سبب سوق دادن افراد به سمت روش‌های نامشروع می‌شود. ناتوانی نظام تأمین نیاز در تحلیل نهایی ناشی از حذف خداوند از فهرست نیازهای بشر هم در معنای اولیه و ثانویه آن است. این امر سبب می‌شود از یک سوء عدم تأمین نیاز به خداوند در معنای اولیه آن ایجاد مشکل کند. همچنین عدم نیاز به خداوند در معنای ثانویه آن سبب بی‌توجهی به ترتیبات دینی برای مدیریت نیازها می‌شود. این امر سبب خارج شدن نیازهای جسمی و روحی از جایگاه واقعیشان می‌شود. در نتیجه نیازهای مادی افراد به سمت بی‌نهایت میل پیدا می‌کند و همین امر سبب می‌شود آن‌ها به سمت روش‌های فردگرایانه و بازاری سوق پیدا کنند که نتیجه آن ایجاد تضاد در نظام تأمین نیاز و نتیجتاً عدم تأمین نیازهای افراد و سوق دادن آن‌ها به سمت روش‌های اولیه و ثانویه نامشروع تأمین نیاز می‌شود و این گونه است که مسائل اجتماعی ایجاد می‌شود. پایان دادن به مسائل اجتماعی مستلزم تحقق نظام الهی تأمین نیاز است تا بدین صورت جامعه با انجام وظایف سلبی و ایجابی نیازهای افراد از طریق مشروع را فراهم کند و نیاز به تأمین از روش‌های نامشروع را به حداقل برساند و بدین ترتیب مسائل اجتماعی را از مقیاس اجتماعی خارج کند.

فهرست منابع

- قرآن کریم
نهج البلاغه
- رابینگتن، ارل و واینبرگ، مارتین (۱۳۹۷)، رویکردهای نظری هفتگانه در بررسی مسائل اجتماعی، ترجمه دکتر رحمت الله صدیق سروسستانی، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- رحیمی نیک، اعظم (۱۳۷۴)، تئوری‌های نیاز و انگیزش، تهران: انتشارات دانشگاه آزاد اسلامی، چاپ اول.
- سیاسی، علی اکبر (۱۳۷۹)، نظریه‌های شخصیت یا مکاتب روانشناسی، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، چاپ هشتم.
- شولتز، دوان (۱۳۸۱)، نظریه‌های شخصیت، مترجمان یوسف کرمی، فرهاد جمهری، سیامک نقش‌بندی، بهزاد گودرزی، هادی بحیرایی و محمدرضا نیکخو، تهران: نشر ارسباران، چاپ سوم.
- عربلو، مرتضی (۱۳۹۴)، مؤلفه‌های کنترلی حاکم بر انگیزه و رفتار اقتصادی انسان از منظر اقتصاد اسلامی، تهران: دانشگاه امام صادق (ع).
- علامه طباطبایی (۱۳۹۰ ه. ق)، میزان فی تفسیر القرآن، بیروت: موسسه الأعلمی للمطبوعات. چاپ دوم.
- فی، برایان (۱۳۸۴)، فلسفه امروزی علوم اجتماعی با نگرش چند فرهنگی، ترجمه خشایار دیهیمی، تهران: طرح نو، چاپ دوم.
- کاتلر، فیلیپ و آرمسترانگ، گری (۱۳۸۳)، اصول بازاریابی، ترجمه دکتر علی پارسایان، تهران: نشر ادبستان، چاپ سوم.
- مزلو، ابراهام (۱۳۷۵)، انگیزش و شخصیت، ترجمه احمد رضوانی، مشهد: انتشارات آستان قدس رضوی، چاپ چهارم.
- مطهری، مرتضی (۱۳۵۷)، عدل الهی، قم: انتشارات صدرا.
- مطهری، مرتضی (۱۳۸۹)، آزادی معنوی، قم: انتشارات صدرا.
- هنسلین، جیمز ام و آن فلور، لوری (۱۳۹۴)، مسائل اجتماعی؛ ریشه‌های پیدا و پنهان، تهران: دانشگاه علوم انتظامی، چاپ اول.
- سلیمی، علی (۱۳۹۸)، معرفی مسیری در رویکرد اسلامی به مطالعه آسیب‌های اجتماعی: تأملی در تجربه‌ها و مشکلات طرح پژوهشی «جامعه‌شناسی کجروی: با نگرش اسلامی»، مجله اسلام و علوم اجتماعی، بهار و تابستان ۱۳۹۸، شماره ۲۱، از ۲۹ تا ۴۷.
- زاهد زاهدانی، سید سعید (۱۳۹۹)، آسیب‌های اجتماعی؛ پیشنهادی نظری از موضع اسلام، مجله تحقیقات بنیادین علوم انسانی، تابستان ۱۳۹۹، شماره ۱۹، از ۸۳ تا ۱۱۰.
- Berlin. Isaiah. (2002). *Liberty*. Oxford University Press. Edited By Henry Hardy.
- Cooley, Charles Horton, 1910, *Social Organization, A Study of the larger mind*, New York: Charles Scribner's Son.
- Saul Becker, Howard, 1966, *Outsiders; Studies in the Sociology Deviance*, the Free Press, New York.
- Smith, Samuel, 1920, *Social Pathology*, New York, the Macmillan Company.
- Richard C. Fuller and Richard R. Myers, 1941, *Some Aspects of a Theory of Social Problems*, American Sociological Review, Vol. 6, No. 1 (Feb., 1941), pp. 24-32.

Robert, k, Merton, 1938, *Social Structure and anomie*, American Sociological Review. Vol. 3, No. 5 (Oct 1938), pp 672-682.



یادداشت:

ii. برای نمونه می‌توان به آراء ابن خلدون در این زمینه اشاره کرد.

ii. Smith, 1920: 2.

ii. Cooley, 1910: 348.

ii. Fuller and Myers, 1941: 27

ii. Becker, 1966: 9

ii. Merton, 1938: 676

ii. در مباحث اقتصادی و حوزه بازاریابی سه مفهوم نیاز، خواسته و تقاضا (Need, Want, Demand) را از همدیگر متمایز می‌کند. نیازها همان احتیاجات انسان هستند، خواسته تجلی یک نیاز در مصداق خاص است، مثل تجلی نیاز به غذا در آبگوشت و تقاضا خواسته‌ای است که توان مالی تأمین آن وجود دارد. برای توضیح بیشتر نگاه کنید به (کاتنر، ۱۳۸۳، ص ۱۸)

ii. بحث کنونی به دنبال ارائه تعریفی از این مفاهیم مورد مناقشه نیست بلکه درصدد است نشان دهد هر تلقی از این مفاهیم، مبتنی بر نیاز است.

ii. Berlin, 2002: 169.

ii. سوره مبارکه ق، آیه ۱۶.

ii. آیات فراوانی بر رزاقیت خداوند تصریح دارند از جمله: «إِنَّ اللَّهَ هُوَ الرَّزَّاقُ ذُو الْقُوَّةِ الْمَتِينُ» «سوره مبارکه ذاریات، آیه ۵۸»

ii. خداوند متعال در سوره مبارکه نساء آیه ۸۶ به بندگانش امر می‌کند که «وَاعْبُدُوا اللَّهَ وَلَا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا وَبِذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينِ وَالْجَارِ ذِي الْقُرْبَىٰ وَالْجَارِ الْجُنُبِ وَالصَّاحِبِ بِالْجَنبِ وَابْنِ السَّبِيلِ وَمَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ مَنْ كَانَ مُخْتَلًا فُخُورًا». در این آیه موارد احسان به ترتیب اهم و اقرب بیان شده‌اند. (علامه طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۱، ص ۲۱۹) و شامل خویشان، همسایگان، دوستان و عموم مردم از راه ماندگان و بندگان را شامل می‌شود.